

سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران؛ از رئالیسم تا تعامل سازنده

ابوذر گوهری مقدم *

پوریا سرهنگ پور **

چکیده

اتحادیه اروپا یکی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین بازیگران عرصه نظام بین‌الملل است که در زمره تأثیرگذارترین و موفق‌ترین بازیگران در راستای تأمین صلح و امنیت بین‌المللی و ایجاد همگرایی منطقه‌ای به شمار می‌رود. نظر به اهمیت روابط متقابل جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا، در این پژوهش در تلاشیم تا اصول حاکم بر سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران را با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی مطالعه کنیم. این پژوهش در تلاش است تا به این پرسش پاسخ دهد که رویکرد سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران در طول تاریخ روابط موجود میان این دو کنشگر چه رویکردهایی را سپری کرده است. با این پیش‌فرض که در دولت یازدهم تأکید دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال غرب بر تعامل سازنده بوده است، مقاله حاضر بیان می‌دارد که پس از گفت‌وگوها و مذاکرات میان جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا، در سایه رفع تحریم‌ها و بازگشت فضای سیاسی مبتنی بر تعامل سازنده این بستر فراهم آمده تا موانع موجود بر سر راه روابط سیاسی کاهش یافته، زمینه آغاز دورانی جدید فراروی اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران فراهم آید.

کلیدواژه‌ها: سیاست خارجی، رئالیسم، تعامل سازنده، جمهوری اسلامی ایران، اتحادیه اروپا

* استادیار دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول) agohari@gmail.com
**دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع) pouria.sarhangpour@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۲۹

۱. مقدمه

در طول تاریخ روابط موجود میان اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان دو کنشگر عرصه روابط بین‌الملل، آنچه موجب شد تا موانعی در مسیر سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران پیدا شود، وجود مشکلاتی از قبیل پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، موضوعات مربوط به حقوق بشر و تروریسم و هم‌چنین تحریم‌های یک‌جانبه علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است. اما علی‌رغم وقوع همه این مشکلات، آنچه سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با سایر بازیگران عرصه بین‌الملل - به‌خصوص ایالات متحده آمریکا - را متمایز می‌نماید، باز گذاشتن مسیر دیپلماسی و تعامل حتی پس از تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است. در حقیقت، علی‌رغم وجود مشکلات جدی بر سر راه روابط سیاسی میان این دو کنشگر، اتحادیه اروپا هم‌چنان در تلاش بوده تا با توجه به ظرفیت‌های سیاسی، اقتصادی و تجاری موجود در جمهوری اسلامی ایران، روابط خود را به‌عنوان بازیگری مستقل با این کنشگر به‌عنوان یکی از بازیگران مؤثر در منطقه حفظ نموده، در نتیجه پس از فراهم آمدن شرایط، این روابط را تقویت نماید. (Richard N. Hass & Meghan L. O' Sullivan, 2000: 35)

به‌طور کلی تا پیش از سرکار آمدن دولت هفتم در خرداد ۱۳۷۶ روابط سیاسی میان اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران در گفتمانی انتقادی قرار داشت؛ به‌دیگر بیان، قسمت زیادی از تاریخ روابط موجود میان این دو کنشگر، در فضایی تیره و انتقادی سپری شده است و پس از روی کار آمدن دولت هفتم، تنها در مواردی به‌گفت‌وگوهای سازنده نائل آمد. (فلاحی، ۱۳۸۲: ۱۵۰) در ۶ نوامبر ۲۰۰۱، کمیته صنعت، تجارت خارجی، پژوهش و انرژی با ارائه پیش‌نویسی به دیگر کمیته‌های مسئول هم‌چون روابط خارجی، حقوق بشر، سیاست امنیتی و دفاعی بدین نتیجه رسید که:

۱. پس از رویداد یازده سپتامبر، تفاهم بهتر میان جهان اسلام و غرب به یک مؤلفه اساسی در نبرد علیه تروریسم و ایجاد یک صلح باثبات و درازمدت درآمدهاست. لذا می‌باید که قویاً از گفت‌وگوی نزدیک‌تر میان اتحادیه اروپا و ایران در جهت کمک به این روند موردنظر و گسترده پشتیبانی نمود.

۲. تأکید بر تشویق و تقویت اصلاحات سیاسی و اقتصادی در ایران با این شرط که هرگونه پیشرفت در گفت‌وگوهای اقتصادی می‌باید متناسب با پیشرفت در گفت‌وگوهای سیاسی باشد و برای حصول اطمینان از این امر می‌باید اصول دموکراتیک و حاکمیت قانون مورد تأیید ایران قرار گیرد. (European Parliament, 2001: 5-6)

در این راستا روابط ایران و اتحادیه اروپا تابعی از سیاست‌های نقادانه اتحادیه و درعین حال تلاش برای حفظ کانال‌های ارتباطی با جمهوری اسلامی ایران بوده است.

آنچه پژوهش حاضر در پی دستیابی به آن است، تلاش در پی شناخت عواملی است که موجب شده تا اصول سیاست خارجی این دو کنشگر در طول تاریخ علی‌رغم اختلافات موجود میان آن‌ها از رویکردی رئالیستی و تقابلی به رویکردی سازنده تبدیل شود. این پژوهش سعی کرده تا برای اولین بار، عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری سیاست خارجی اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران بر اساس رویکردهای نظری طرفین را از یک‌سو و هم‌چنین میزان تأثیرگذاری عوامل مذکور از سوی دیگر مورد بررسی قرار دهد. در این راستا مقاله حاضر پس از بررسی و ارائه چارچوب نظری اقدام به بیان اصول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نموده تا از این فرآیند جایگاه جمهوری اسلامی در این سیاست‌ها را بیان نموده و جهت‌گیری این سیاست‌ها را بررسی نماید.

۲. چارچوب مفهومی

نظر به اهمیت آگاهی در رابطه با مفهوم عناوین زیر، لازم است تا با نگاهی مختصر و موجز به منابع، تعاریف و برداشت‌های مختلف از این مفاهیم را جهت روشن‌تر شدن این تحلیل ارائه دهیم.

۱-۲. رئالیسم

نظریه‌های رئالیستی که گاه از آن‌ها به صورت مکتب اندیشه سیاست قدرت یاد می‌شود، (قوام، ۱۳۸۴: ۷۹) از آغاز شکل‌گیری رشته روابط بین‌الملل نظریه غالب سیاست جهانی بوده‌اند. (بیلیس، ۱۳۸۳: ۳۳۰) مهم‌ترین نظریه‌پردازی که توانست نظریه‌ای نسبتاً جامع رئالیستی در باب روابط بین‌الملل ارائه دهد، هانس جی

مورگنتا (Hans. J. Morgenthau) بود که نظریه رئالیسم را به طور جدی وارد عرصه تئوریک روابط بین الملل نمود. او با نگارش کتاب "سیاست میان ملت‌ها" (Politic among Nations) سعی نمود تا تبیینی منطقی از رفتار دولت‌ها ارائه دهد. به طور کلی، در نگاه مورگنتا، رئالیسم سیاسی بر شش اصل استوار است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از:

۱. سیاست همانند جامعه، مشمول قوانینی عینی است که ریشه در نهاد بشر دارند.
۲. راهنمای اصلی که به واقع‌گرایی سیاسی کمک می‌کند تا راهش را در عرصه سیاست بین‌الملل بیابد، مفهوم منافع است که در چارچوب قدرت تعریف می‌شود.
۳. تفاوت میان واقع‌گرایی سیاسی و سایر مکاتب فکری تفاوتی واقعی و مهم است. اگرچه نظریه واقع‌گرایی سیاسی ممکن است به درستی درک و تفسیر نشده باشد، اما در برخورد مشخص فکری و اخلاقی آن نسبت به موضوعات سیاسی جای تردید وجود ندارد. (هانس جی. مورگنتا، ۱۳۷۴: ۵-۲۱)

پس از مطرح شدن نظریه رئالیسم در عرصه بین‌الملل، نظریه‌ای به عنوان بدیل این نظریه با عنوان رئالیسم تهاجمی (Offensive Realism) نیز مطرح شد. سیاست خارجی تهاجمی واقع‌گرا بر این نظر است که نه تنها ماهیت سیاست بین‌الملل بر اساس وجود «درگیری» تعریف می‌شود، بلکه به طور اساسی وجود درگیری، عنصری ضروری برای هدایت سیاست بین‌الملل است. در مقابل، دولت‌ها در سیاست خارجی تدافعی واقع‌گرا، داوطلبانه از تهدید دولت‌های دیگر خودداری می‌کنند. (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۶) هم‌چنین اگرچه رئالیسم تدافعی، ماهیت سیاست بین‌الملل را بر مبنای درگیری استوار می‌داند، بر این نظر نیست که وجود تضاد منافع به یقین به درگیری عملی بین دولت‌ها ختم می‌شود. در این چهارچوب، «همکاری» راه‌حلی جدی - البته نه بهترین راه‌حل - برای حل درگیری بین دولت‌ها در نظر گرفته می‌شود. (Sean M. Lynn-Jones, 1995: xi) به اعتقاد مرشایمر (Mearsheimer) منطق رئالیسم تهاجمی به این نکته اشاره می‌کند که قدرت‌های بزرگ به دنبال به دست آوردن هژمونی بین‌المللی می‌باشند که البته در راستای رسیدن به این هژمونی موانع زیادی نیز وجود دارد. (Colin Elman and Michael A. Jensen, 2014: 146)

۲-۱-۱. مشابهت‌ها و تمایزات رئالیسم و رئالیسم تهاجمی

(الف) مشابهت‌ها:

۱. رئالیست‌های تهاجمی همانند رئالیست‌های سنتی بر این باورند که به علت آنارشیک بودن ماهیت نظام بین‌الملل، مخاصمه در نظام بین‌الملل اجتناب‌ناپذیر است. به عبارت دیگر، در نگاه آن‌ها «آنارشی» از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. (مشیر زاده، ۱۳۸۳: ۱۳۰-۱۳۳)

۲. رئالیست‌های تهاجمی دولت را بازیگرانی خردورز و کارگزاران اصلی در نظام بین‌الملل می‌دانند که عمده هدفشان کسب قدرت به منظور دست‌یابی به امنیت برای تضمین بقای خود است.

(ب) تمایزات:

۱. اگرچه رئالیست‌های تهاجمی به استلزامات آنارشی و فشارهای ساختاری (همچون رئالیست‌های کلاسیک) معتقدند، اما در نگاه آن‌ها قدرت نسبی برای دولت‌ها از اهمیت بیش‌تری برخوردار است. زیرا آنارشی، دولت‌ها را وادار می‌سازد قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند. (مشیر زاده، ۱۳۸۴: ۱۳۰-۱۳۳)

۲. کسب بقاء منوط به اتخاذ وضعیت تهاجمی است: آنچه نقطه تمایز رئالیست‌های تهاجمی با سایر نحله‌های رئالیسم است این نکته است که آن‌ها بر این باورند که از آنجایی که مقاصد دولت‌ها مشخص نیست، لذا خروج از وضعیت تهاجمی باعث به مخاطره افتادن بقای دولت می‌گردد. (Kirshner, 2010: 4)

۲-۲. تعامل سازنده

نخستین بار که مارشال مک لوهان (Mc. Luhan) از دهکده جهانی (Global Village) نام برد، شاید هیچ‌کس فکر نمی‌کرد که این مفهوم تا این اندازه در تمام بخش‌های عرصه اجتماع از جمله سیاست نفوذ کند. اما این مفهوم تا به آن اندازه در عرصه سیاست بین‌الملل حضور یافت که دولت جهانی نیز تحت سایه این مفهوم شکل گرفت. برخلاف نظریه مرشایمر که معتقد بود چیزی به نام دولت جهانی وجود ندارد، بسیاری از اندیشمندان ایدئالیسم معتقدند که اساس رسیدن و نیل به

منافع ملی، ایفای نقش در دنیایی بر اساس همکاری و تعامل است. (Alfred Pijpers,)
(1988: 120)

۲-۱-۲. دیپلماسی؛ ابزاری برای تعامل سازنده

از اساسی‌ترین روش‌ها برای به حداقل رساندن تعارض‌های سیاسی بین کشورها، عرصه دیپلماسی یا «صلح از طریق مدارا» (Peace trough Accommodation) است. اگر دیپلماسی را در گسترده‌ترین معنای آن که شامل همه ابعاد سیاست خارجی است در نظر بگیریم، دیپلماسی چهار وظیفه اساسی را بر عهده دارد:

۱. دیپلماسی باید اهداف خود را با توجه به قدرتی که به‌طور بالفعل و بالقوه برای تعقیب این اهداف در اختیار دارد، تعیین کند.
۲. دیپلماسی باید اهداف سایر دولت‌ها و قدرت بالفعل و بالقوه آن‌ها برای تعقیب این اهداف را برآورده کند.
۳. دیپلماسی باید تعیین نماید که این اهداف مختلف تا چه حد با یکدیگر سازگار هستند.

۴. دیپلماسی باید ابزار مناسبی را برای تعقیب این اهداف به کار گیرد. (مورگنتا،
۱۳۷۴: ۸۴۵-۸۴۶)

نکته حائز اهمیت اینجاست که به موازات تحول جوامع، سناریوهای جدیدی در قلمرو روابط بین‌الملل محقق می‌شود که اولویت‌هایی نوین همراه با اتخاذ شیوه‌هایی نوین می‌طلبد. پیروی صرف از اصول، اهداف و طراحی‌های کلاسیک دیپلماسی دیگر پاسخگوی نیازهای دیپلماتیک نوین نیست. (Keohane and Nye,)
(2001: 85)

فضای نوین دیپلماتیک بیش از هر چیز ضرورت بهره‌گیری از دیپلماسی عمومی را بالا برده است. "دیپلماسی عمومی" عبارت است از تلاش دولت یک ملت برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی و عقاید نخبگان ملتی دیگر، به‌منظور تعیین یا تغییر سیاست در کشور مورد هدف و برای کسب امتیاز و نائل شدن به اهداف کشور تأثیرگذار. (خرازی محمدوندی آذر، ۱۳۸۸: ۱۰۹) بر اساس دیپلماسی عمومی، اهداف و منافع ملی به معناهای گوناگونی با سیاست خارجی در ارتباط قرار می‌گیرند: سخن‌پراکنی، فرهنگ‌سازی نزد رسانه‌ها، روزنامه‌نگاران و دانشگاهیان خارجی، فعالیت‌ها و مبادلات فرهنگی، ملاقات برنامه‌ریزی‌شده و هدف‌دار،

سخنرانی‌ها، اجلاس‌ها و نشریات بین‌المللی. باید توجه داشت که این جاده یک‌طرفه نیست. برای تأثیرگذاری بر مردمان، نخبگان و فرهنگ کشور مورد هدف، باید ابتدا به فهمی درست و دقیق از انگیزه‌ها، فرهنگ، تاریخ، روان‌شناسی و قطعاً زبان کشوری که خواهان تأثیرگذاری بر آن هستیم، نائل آییم. (Gifford D. Malone, 1988: 12)

یکی از نگاه‌های موجود در مورد ریشه‌ها و زمینه‌های تشکیل اتحادیه اروپا، ریشه‌های *انتخاب عقلانی و نهادگرایی تاریخی* است. در تئوری انتخاب عاقلانه، این مسئله بیان می‌گردد که بازخوردهای ناشی از نهادها هم می‌تواند سایر نهادهای موجود را قدرتمندتر و تقویت کند و هم از دیگر روی، موجبات تضعیف آن‌ها را فراهم آورد. بر این اساس، نهادها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی می‌توانند با توجه به ویژگی‌های نهادها یا سیاست‌های اتخاذشده، تأثیرات متفاوتی را بر روی اتخاذ سیاست‌ها در یک منطقه بگذارند. (Wiener, Diez, 2009: 125-128)

در دیدگاه‌ها و نظریه‌های جدید، موقعیت فرهنگ و تأثیر آن در ساخت نظریه و عمل، ارتقاء داده‌شده و این اعتقاد وجود دارد که فرهنگ، جایگاه حیاتی در شکل‌دهی به رفتارهای سیاسی، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌ها در عرصه داخلی و سیاست جهانی دارد. نظریه‌هایی چون برساخته‌گرایی، هژمونی فرهنگی، مکتب انتقادی و نظریه‌های پست‌مدرن از طرفداران جدی دیدگاه‌های فرهنگی در عرصه سیاست جهانی می‌باشند. (ارجمند، ۱۳۹۲: ۱۶۸)

علاوه بر این که تعاملات و رویکردهای سیاست جهانی ریشه فرهنگی دارد، برخی از محققان حوزه فرهنگ بر این باورند که تأثیر فرهنگ و خلق و خوی اقوام و ملت‌ها و هم‌چنین نحوه اثرگذاری فرهنگ ملی، نه تنها بر سیاست خارجی و رفتار بین‌المللی، بلکه بر نحوه جنگ و دفاع هم تأثیرگذار است. (نقیب زاده، ۱۳۸۱: ۵۴) بنابراین امروزه می‌بینیم که فرهنگ، توجه اهل سیاست را به خود جلب نموده است. این امر نه به این معناست که سیاستمداران، همیشه اهل فرهنگ‌اند. بلکه به این معناست که فرهنگ، هم به‌عنوان ابزار سیاست شناخته‌شده و هم به‌عنوان یک امر مطلوب اجتماعی که وظیفه دولت، ترویج و ارتقای آن است. (تراسبی، ۱۳۸۲: ۱۷۲) از منظر دیپلماسی فرهنگی، سابقه فعالیت‌های دیپلماتیک ایران گویای آن است که ایران در ابتدای قرن بیستم با حضور در سازمان‌های بین‌المللی در پی

اثبات هویت خود به عنوان یک کشور مستقل از یک سو و هویت ویژه و منحصر به عنوان یک کشور ریشه دار از سوی دیگر بوده است. (سجادپور، ۱۳۸۷: ۱۸۹)

۲-۳. اصول سیاست خارجی اتحادیه اروپا

در بررسی نظریه های مبتنی بر سیاست گذاری، توجه به تمایز میان دو فرآیند تصمیم سازی و تصمیم گیری از اهمیت به سزایی برخوردار است. «در تصمیم سازی های سیاست خارجی، چون با اطلاعات اندکی روبه رو هستیم و تصمیم سازی بیش تر تفسیر پایه است، بنابراین تصمیم سازی امری دشوار است. یکی از راه های فرا رفتن از این ضعف اطلاعات آن است که با تأملات نظری، این حلقه های مفقوده را پر کنیم.» (سیف زاده، ۱۳۹۰: ۳۶۶)

در بررسی الگوهای سیاست گذاری اتحادیه اروپا، به طور کلی می توان اصول سیاست گذاری این سازمان بین المللی را به دودسته کلی *اصول عام* و *اصول خاص* تقسیم کرد: اصول عام، ناظر به آن دسته از اصولی است که همه اعضای این اتحادیه به عنوان منافع دسته جمعی به تصویب و اجرای آن ها می پردازند. (Fraser, 190-74: Cameron, 2007) دسته دوم از اصول حاکم بر سیاست گذاری اتحادیه اروپا، به آن دسته از اصولی اطلاق می شود که پس از عبور از سطوح مختلف تصمیم گیری نهادهای مؤثر اتحادیه اروپا بر اساس سه عنصر جایگاه، میزان و نوع مناسبات نهادها و کشورهای عضو قابل بررسی است. این نهادهای سه گانه عبارت است از: کمیسیون، شورای وزیران و پارلمان اروپا (نیوجنت، ۱۹۴۷: ۱۶۱-۲۹۲)

۲-۳-۱. جایگاه، میزان و نوع مناسبات

در نگاهی کلان، عوامل مؤثر بر تصمیم گیری در سیاست گذاری اتحادیه اروپا عبارت اند از:

۱. عوامل درونی شامل نهادهای سه گانه اتحادیه اروپا، کشورهای تصمیم گیرنده با حجم تأثیرات بالاتر و سازمان های سیاسی - اقتصادی موجود در اتحادیه اروپا.
۲. عوامل بیرونی شامل گروه های لابی نظیر لابی رژیم صهیونیستی، سازمان های بین المللی مؤثر نظیر شورای امنیت بین الملل و کشورهای تأثیرگذار خارج از حوزه اتحادیه اروپا نظیر ایالات متحده امریکا.

۳. سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران
نگاه اروپا به ایران با توجه به جایگاه کشورهای اروپایی در نظام بین‌الملل و هم‌چنین تأثیرگذاری آن‌ها در موضوعات مهم جهانی از جمله پرونده هسته‌ای ایران حائز اهمیت است. کشورهای اروپایی همواره نگاه ویژه‌ای به منطقه خاورمیانه و خلیج فارس داشته‌اند. نفوذ سیاسی و تسلط بر بازارهای اقتصادی با توجه به جمعیت قابل توجه در این منطقه همواره از نکات قابل توجه اروپا به این منطقه بوده است. در این میان ارتباط با ایران به‌عنوان کشوری بزرگ با امکانات فراوان و در مجاورت دریای خزر و خلیج فارس برای اغلب کشورهای اروپایی نیز حائز اهمیت بوده است. به همین خاطر، اهمیت منطقه و جمهوری اسلامی ایران برای اتحادیه اروپا بر هیچ‌کس پوشیده نیست.

از همین رو می‌توان سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران را در طیفی از دیپلماسی گفت‌وگوهای انتقادی تا گفت‌وگوهای جامع تقسیم‌بندی کرد. «گفت‌وگوهای انتقادی برخلاف عنوان آن تنها به انتقاد از سیاست‌های ایران بازمی‌گشت، بلکه در برخی مواقع با نشانه‌های مثبتی از سوی اروپا همراه بوده است. هرچند که عمده انتقادات بر سر محور وضعیت حقوق بشر، مسئله سلاح‌های کشتار جمعی و روند صلح خاورمیانه و مسئله سلمان رشدی قرار داشت. با این وجود، اتحادیه اروپا هر دو دستور کار را در برابر ایران تعقیب می‌نمود: سیاست چماق و هویج اما با لحنی متفاوت از ایالات متحده. (فلاحی، ۱۳۸۲: ۱۴۴)

۳. حوزه‌های روابط اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران
مهم‌ترین مسائلی که اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران به آن تمسک جسته‌اند عبارت بود از:

۳-۱. اتحادیه اروپا و مسئله هسته‌ای ایران
«اتحادیه اروپا همواره تلاش داشته روابط دوستانه‌ای را بر پایه همکاری و زمینه‌های موردعلاقه مشترک با ایران ایجاد نماید، اما در سال‌های گذشته نگرانی‌های جدی درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران بر روابط میان ایران - اتحادیه اروپا سایه افکننده بود. اتحادیه اروپا تحریم‌های مذکور سازمان ملل را به‌طور کامل اجرا و تدابیر جامعی نیز در جهت تکمیل آن‌ها اتخاذ نمود. (نجات پور، ۱۳۹۴: ۵۷)

افزایش اهمیت مسئله هسته‌ای ایران تا حدی که تمامی ابعاد وجودی این کشور را تحت تأثیر خود قرار دهد به سال ۲۰۰۳ میلادی بازمی‌گردد. در ژوئن سال ۲۰۰۳، در پی رویدادهای متعددی نظیر حادثه ۱۱ سپتامبر و پیامدهای مهم آن و هم‌چنین ایجاد شرایط مناسب برای طرح جدی مسئله هسته‌ای ایران از سوی غرب، موضوع هسته‌ای ایران ابعاد بین‌المللی یافت. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۲۳۵)

علی‌رغم چنین شرایطی، اتحادیه اروپا جهت حل و فصل بحران هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، راه‌حل دیپلماتیک را بر پیگیری سخت‌افزاری آن ترجیح داد. صدور بیانیه تهران نیز سرآغازی بر روند مذاکرات میان ایران و اتحادیه اروپا به شمار می‌رفت. بر همین اساس بود که اتحادیه اروپا با وجود این که هم چون ایالات متحده امریکا خواستار جلوگیری از هسته‌ای شدن جمهوری اسلامی ایران بود، اما راه‌حلی متفاوت را در قضیه هسته‌ای پی گرفت. با پیگیری سیاست دوسویه از جانب اتحادیه اروپا، پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارجاع داده شد و تنظیم پیش‌نویس آن توسط دو کشور فرانسه و انگلستان صورت پذیرفت. (ابراهیمی فر و آرین فر، ۱۳۸۹: ۱۰۹) پس از آن که شورای حکام به قطعنامه پیشنهادی اتحادیه اروپا رأی مثبت داد، خاویر سولانا - هماهنگ‌کننده وقت اتحادیه اروپا - قطعنامه را نشانه اجماع کشورهای عضو حکام آژانس دانست و درعین حال تأکید کرد که هنوز درهای گفت‌وگو باز است. (گلشن پژوه، ۱۳۸۴: ۵۳) درنهایت اروپا از طریق مذاکره درصدد حل و فصل مسألت‌آمیز بحران هسته‌ای ایران برآمد؛ زیرا اگر موفق به حل مسألت‌آمیز این بحران می‌شد، می‌توانست با این موفقیت توانمندی خود را در حل و فصل بحرانی بین‌المللی به نمایش بگذارد که خود ایجادکننده پرستیژ بین‌المللی برای اتحادیه اروپا بوده است. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۶۸)

۲-۳. اروپا و نگاه به موضوع حقوق بشر

«پس از قطع گفت‌وگوهای سازنده در سال ۲۰۰۴، تاکنون ایران و اتحادیه اروپا - غیر از برخی ابتکارات دوجانبه هم چون فراهم آوردن مقدمات گفت‌وگوهای حقوق بشری با دانمارک که اواخر سال ۲۰۱۰ در حال اجرا بود و یا تداوم گفت‌وگوهای حقوق بشری با سوئیس (هرچند نه به‌عنوان کشوری عضو اتحادیه اروپا، بلکه

به عنوان کشوری اروپایی) گفت‌وگو و یا تعامل مستقیمی در خصوص موضوع حقوق بشر با یکدیگر نداشته‌اند.» (گلشن پژوه، ۱۳۸۴: ۵۳)

۳-۳. نقش تروریسم در روابط ایران و اتحادیه اروپا
حادثه ۱۱ سپتامبر، نقشی اساسی در شکل‌گیری سیاست ضد تروریستی غرب و اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران ایجاد کرد. (Cesaretti, 2005: issue 3)
مهم‌ترین موضوع در مبحث تروریسم، ادعای ارتباط ایران با برخی عناصر القاعده و حمایت از برخی گروه‌های عراقی، لبنانی و فلسطینی است که اتحادیه اروپا نظیر دولت آمریکا، آنان را در فهرست گروه‌های تروریستی قرار داد. این در حالی است که ایران آنچه را که دولت‌های غربی تروریسم از سوی مردم فلسطین و لبنان می‌خوانند، بخشی از مقاومت مشروع مردم در مقابل اشغال‌گری رژیم اسرائیل می‌داند. (عباسی، ۱۳۹۲: ۵۰)

۳-۴. زمینه‌های همکاری دوجانبه میان اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران
«با عنایت به اهمیت روزافزون اتحادیه اروپا در سطح معادلات بین‌المللی و با توجه به این‌که این اتحادیه با در اختیار داشتن ۲۳ درصد از تولید ناخالص جهانی، بزرگ‌ترین بلوک اقتصادی - تجاری جهان است، نیاز به شناخت آن بیش از هر زمانی احساس می‌شود. کافی است در نظر آوریم چهار عضو از اعضای گروه هفت کشور صنعتی دنیا (انگلیس، فرانسه، آلمان و ایتالیا) عضو این اتحادیه‌اند، دو عضو آن (انگلیس و فرانسه) سلاح‌های هسته‌ای دارند، عضو دائم شورای امنیت هستند، ۲۲ درصد از کل تجارت جهانی و ۲۱ درصد از تولید ناخالص جهانی در اختیار ۲۷ کشور عضو این اتحادیه است.» (خالوزاده، ۱۳۹۳: ۱۲) بر همین اساس، می‌توان به‌طور کلی دو عامل اصلی را از مزایای اتحادیه اروپا جهت تعامل جمهوری اسلامی ایران با آن به‌شمار آورد:

۱. قدرت اقتصادی و پولی اتحادیه اروپا که بنا بر آمار منتشر شده از سوی صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۲، تولید ناخالص داخلی این اتحادیه بالغ بر ۱۶۴۵۰ میلیارد دلار بوده است.

۲. موقعیت تجارت جهانی اتحادیه اروپا که ۲۲ درصد از تجارت جهانی را در اختیار دارد. (خالوزاده، ۱۳۹۳: ۱۴-۱۷)

از دیگر سوی نیز با آزادسازی کویت در سال ۱۹۹۱ و به تبع اعلام نظم جهانی نو، ایالات متحده آمریکا توانست کنترل مناطق نفت خیز جنوب خلیج فارس را به دست گیرد. در مقابل، اروپایی ها نیز در راستای دستیابی بلندمدت به نفت، در صنایع نفت این منطقه از جمله جمهوری اسلامی ایران سرمایه گذاری نمودند. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۴۸)

۴. برجام و روابط اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران

«جمهوری اسلامی ایران افزایش همکاری های اقتصادی با اتحادیه اروپا را در جهت کمک به ثبات منطقه و در راستای منافع و اهداف ملی خود و دیگر کشورهای منطقه ارزیابی می کند. از طرف دیگر، ایران به لحاظ قرار گرفتن در مرکزیت منابع گاز و نفت جهان از اهمیت استراتژیکی در سطح جهان برخوردار است.» (خرازی، ۱۳۸۲) «موقعیت استراتژیکی ایران در مرکز خلیج فارس و تنگه هرمز از یک طرف و قرار گرفتن در حدفاصل آسیای میانه و آب های گرم خلیج فارس از طرف دیگر، این اهمیت را مضاعف می سازد. با توجه به کاهش ذخایر انرژی جهانی در دهه های آینده و از طرفی افزایش نیاز کشورهای پیشرفته صنعتی به استفاده از نفت و گاز در سال های آتی، به نظر می رسد بر اهمیت منطقه خلیج فارس و دریای خزر در تأمین نیازهای انرژی جهان افزوده شود.» (خالوزاده، ۱۳۹۳: ۱۰)

بر این اساس، به نظر می رسد که در شکل گیری مرحله جدید روابط ایران و اروپا، اتخاذ سیاست های مستقل تر اتحادیه اروپا از یک سو و کاهش دخالت های ایالات متحده آمریکا از سوی دیگر می تواند نقشی به سزا را در روابط دو طرف بازی کند. می توان گفت که حضور مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا به تهران پس از برجم و امضای بیانیه های متعدد با طرف های ایرانی، گامی مهم در بهبود روابط اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران به حساب می آید. اینک با شکل گیری فضای جدید تعامل در سایه برجم، اتحادیه اروپا این فرصت را یافته تا با همکاری مؤثر و سازنده طرف ایرانی، راهبردی جدید در قبال جمهوری اسلامی ایران را در دوران حاضر مبتنی بر همکاری، تعامل و احترام متقابل اتخاذ کند. شاهد مثال این روند نیز می تواند انتشار مقاله مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در روزنامه «هاندلز بلات» آلمان باشد که در آن اعلام کرد: «دولت های اتحادیه اروپا مصمم

هستند تا مرحله جدیدی از روابط خود با ایران را آغاز کنند. برای رشد این رابطه جدید، هر دو طرف نیازمند زمان، شجاعت و قاطعیت هستند.»

بنابراین جمهوری اسلامی ایران هم در روند مذاکرات هسته‌ای و هم قبل و بعد از توافق برجام ثابت کرده که فرصت‌های پیش‌آمده را پاس داشته و با پرهیز از بداخلاقی‌ها، نقض عهد و اجرای صادقانه تعهدات خود را زیر سؤال نبرده است. هم‌چنین از دیگر سوی نیز هنر اتحادیه اروپا در گرفتن فرصت دخالت از طرف‌های ثالث منطقه و فرا منطقه است که طی سال‌های متمادی با مانع‌تراشی در مسیر شکل‌گیری دوران نوین مناسبات ایران و اتحادیه اروپا تلاش‌های زیادی کرده‌اند. در نتیجه، در شکل‌گیری مرحله جدید این روابط، اتخاذ سیاست‌های مستقل‌تر اروپا و هم‌چنین ممانعت از دخالت‌های ایالات متحده می‌تواند نقشی حیاتی ایفا کند.

۵. نتیجه‌گیری

اتحادیه اروپا تحت تأثیر انگیزه‌های مختلف نظیر توسعه روابط اقتصادی و انرژی و افزایش حجم سرمایه‌گذاری در ایران، افزایش نفوذ در منطقه، اثرگذاری بر روند صلح خاورمیانه با استفاده از نفوذ و جایگاه ایران، مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی، جلوگیری از اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی و ایجاد نظام چندجانبه‌گرایی به‌جای یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در خاورمیانه و ایفای نقش یک قدرت بین‌المللی اثرگذار در کنار آمریکا به‌ویژه در پرونده هسته‌ای ایران، تلاش می‌کند تا روابط سیاسی خود را با جمهوری اسلامی ایران گسترش دهد. این تلاش به‌خصوص پس از تأکید دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران بر تعامل با کنشگران عرصه بین‌الملل در سال‌های اخیر خود را نمایان ساخته است.

در مقابل ایران نیز در راستای بهره‌گیری از نفوذ اقتصادی اتحادیه اروپا در اقتصاد و تجارت بین‌الملل، استفاده از قدرت سیاسی و بین‌المللی آن در حل و فصل بحران‌های بین‌المللی، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی اروپا با توجه به نیازهای کشور، استفاده از فناوری‌های جدید و دانش نوین اعضای اتحادیه اروپا در مسائل گوناگون، بهره‌گیری از قدرت سیاسی اقتصادی آن در مقابل آمریکا و کم‌اثر ساختن فشارهای سیاسی و اقتصادی به‌ویژه در زمینه پرونده هسته‌ای، می‌تواند روابط خوبی را با اروپا گسترش دهد. با توجه به آغاز گفتمان تعامل سازنده در سیاست خارجی طرفین در سال‌های اخیر، اتحادیه اروپا و ایران به برداشت جدیدی

مبتنی بر همکاری متقابل با یکدیگر دست یافته‌اند. آنچه در گذر زمان در روابط فی مابین مبتنی بر نوعی نگاه رئالیستی صرف بود، امروز وارد عرصه جدیدی از دیپلماسی مبتنی بر تعامل سازنده شده است. این مهم را می‌توان با توجه در منابع موجود و هم‌چنین بررسی برخی اسناد مربوط به اتحادیه اروپا درک کرد. لذا در سایه اجرای توافق هسته‌ای می‌توان پیش‌بینی کرد مناسبات ایران و اتحادیه اروپا رو به بهبود و ارتقاء خواهد بود.

اتحادیه اروپا این بار پس از بهبود اوضاع سیاسی میان جمهوری اسلامی ایران و غرب، این فرصت را پیش روی خویش می‌بیند تا با حساسیت کم‌تر از طرف سایر قدرت‌ها در راستای نیل به اهداف سیاسی - اقتصادی خویش، گام در راهی جدید در منطقه خاورمیانه گذاشته و خود را به‌عنوان بازیگری مستقل، قدرتمند و باثبات در منطقه خاورمیانه به تثبیت برساند.

منابع

- ابراهیمی‌فر، طاهره و آرین فر، نرگس (۱۳۸۹)، نقش اتحادیه اروپا در معادله هسته‌ای ایران، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره دهم.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸)؛ سیاست خارجی ایران از منظر تهاجمی و تدافعی، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول.
- بیلیس، جان؛ استیو، اسمیت (۱۳۸۰)؛ جهانی‌شدن سیاست، روابط بین‌الملل در عصر نوین، تهران، ابرار معاصر.
- تراسبی، دیوید (۱۳۸۲)، ترجمه کاظم فرهادی، اقتصاد و فرهنگ، تهران، نشر نی.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۲)، روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات آوای نور.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر (۱۳۹۲)، تأثیر جهانی‌شدن فرهنگ بر جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی ایران، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، شماره ۳۴.
- جی. مورگنتا، هانس، ترجمه مشیر زاده، حمیرا (۱۳۷۴)؛ سیاست میان ملت‌ها، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- خالوزاده، سعید (۱۳۹۳)، واکاوی روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه اروپا؛ پیشنهادات و راهکارهای عملی به‌منظور تعامل سازنده، تهران: اندیشه و تدبیر.
- خرازی محمدوندی، آذر، زهرا (۱۳۸۸)، تأثیر دیپلماسی فرهنگی بر منافع ملی کشورها، مجله مدیریت فرهنگی، سال سوم، شماره ششم.
- خرازی، کمال (۱۳۸۲).

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۴)، گفت‌وگوهای هسته‌ای ایران و اروپا (از آغاز تا نشست بروکسل)، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال نوزدهم، فروردین - اردیبهشت.
ژان کلود ماسکله (۱۳۵۶)، وحدت سیاسی اروپا، ترجمه محمود صوراسرافیل، انتشارات مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، شماره ۱۰.

سجادپور، محمدکاظم (۱۳۸۷)، هویت، حاکمیت نوسازی: ایران در آرشیو سازمان‌های بین‌المللی در ژنو (۱۹۲۵-۱۹۰۰)، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، ش ۴.

سیف زاده، سید حسین (۱۳۹۰)، اصول روابط بین‌الملل (الف و ب)، تهران: میزان.
عباسی، مجید (۱۳۹۲)، تأثیر عامل تروریسم بر تقابل اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، فصلنامه راهبرد، سال بیست و دوم، شماره ۶۹.
فلاحی، علی (۱۳۸۲)، سویمندی سیاست خارجی ایران در قبال اتحادیه اروپا، راهبرد، بهار، شماره ۲۷.

قوام، سید عبدالعی و کیانی، داوود (۱۳۸۹)، اتحادیه اروپا؛ هویت، امنیت و سیاست، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

قوام، عبدالعلی (۱۳۸۴)، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران، سمت.
گلشن پزوه، محمود رضا (۱۳۸۴)، پرونده هسته‌ای ایران (۲): روندها و نظرها، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
مسائلی، محمود (۱۳۷۸)، اتحادیه اروپا: از بنیان‌های نظری تا وضعیت حاضر، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.

مشیر زاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، انتشارات سمت.
مک کورمیک، جان، ترجمه ذوالفقاری مهدی، احمدی معین، محمد مهدی (۱۳۹۰)، اتحادیه اروپا (سیاست‌ها و روندها)، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

مولایی، عباد الله (۱۳۹۱)، پدیدارشناسی هویت بین‌المللی اتحادیه اروپایی، تهران: وزارت امور خارجه، اداره نشر.

میر ترابی، سعید (۱۳۸۴)، مسائل نفت ایران، تهران: نشر قومس.
نجات پور، مجید؛ آذرگون، عبادالله؛ یوسفی جویباری، محمد (۱۳۹۴)، مؤلفه‌های تأثیرگذار بر رویکرد اتحادیه اروپا در قبال جمهوری اسلامی ایران در دولت دهم، سال دوم، شماره ۵.
نقیب زاده، احمد (۱۳۸۱)، تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه.

نقیب زاده، احمد (۱۳۸۲)، اتحادیه اروپا از آغاز تا امروز، تهران: قومس.
نقیب زاده، احمد (۱۳۸۲)، مسائل اجتماعی اتحادیه اروپا، فصل‌نامه سیاست خارجی، شماره ۶۶.

نیوجنت، نیل؛ ترجمه میردامادی، محسن (۱۳۸۴)، سیاست و حکومت در اتحادیه اروپا، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل.

Alfred Pijpers, Elfriede Regelsberger, and Wolfgang Wessels (1988), "European Political Cooperation in the 1980s, a common Foreign Policy for Western Europe", Published in cooperation with the Trans European Policy Studies Association (TEPSA).

Antje Wiener and Thomas Diez (2009), "European integration theory", Second edition.

Cesaretti, Robert (2005), "Combating Terrorism in the Mediterranean", NATO Review, No.3, autumn

Colin Elman and Michael A. Jensen (2014), "Realism Reader", Routledge.

European Parliament (2001), Opinion, Committee on Industry, External Trade, Research and Energy, 6 November.

Fraser Cameron (2007), "An Introduction to European Foreign Policy", Routledge.

Gifford D. Malone (1988), "Political Advocacy and Cultural Communication: Organizing the Nation's Public Diplomacy", Lanheim, Md: University Press of America.

Kirshner, Jonathan (2010), "The Tragedy of Offensive Realism: Classical Realism and the Rise of China", European Journal of International Relations.

Mearsheimer, Johan (2001), "The Tragedy of Great Power Politics", New York, Norton.

Michelle Cini (2007), "European Union Politics", Second edition.

Richard N. Hass and Meghan L. O' Sullivan (2000), "Honey and Vinegar; Incentives, Sanctions, and Foreign Policy", Brookings Institution Press, Washington, D.C.

Rober O. Keohane and Joseph S. Nye (2001), "Power and Independence in The Information Age", Foreign Affairs 77, no.5.

Ronald Dannreuther (2004), "European Union Foreign and Security Policy Towards a neighborhood strategy", Routledge.

Sean M. Lynn-Jones, Michael Brown, and Steven Miller (1995), "Preface in the Perils of Anarchy: Contemporary Realism and International Security", Cambridge: MIT Press.

